

تحلیل مقابله‌ای امثال در فارسی و عربی از نظر معنا، واژگان و

سبک (بررسی موردی بیست و یک مَثَل)

منصوره زرکوب^۱ و فرهاد امینی^{*۲}

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۵/۰۲)

چکیده

یکی از راه‌های شناخت اندیشه‌ها، علایق و خُلُقیت ملت‌ها، مطالعه امثال و حکم آنهاست، به‌ویژه اگر با یک پژوهش تطبیقی همراه باشد، می‌تواند تفاوت‌ها و شباهت‌های دو ملت را که امثال آنها مورد بحث قرار گرفته، از جهت‌های مختلف تبیین نماید. هدف از این پژوهش، رسیدن به اشتراک‌ها و اختلاف‌های واژگانی، معنایی، فرهنگی و سبکی میان دو جامعه زبانی فارسی و عربی در سایه امثال آنهاست. پژوهش حاضر ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی را از نظر مطابقت‌های واژگانی، معنایی و سبکی مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. منظور از مطابقت‌های واژگانی، اشتراک در معانی لفظی واژه‌ها، منظور از مطابقت معنایی، اشتراک در مفهوم و کاربرد آنها و نیز منظور از مطابقت سبکی، اشتراک در نوع بیان و استفاده از آرایه‌ها در امثال هر دو زبان است. روش کار در این تحقیق، تحلیلی - توصیفی و حجم نمونه، بیست و یک مَثَل از هزار مَثَل مورد بررسی است. از تحلیل این ضرب‌المثل‌ها مشخص شد که بیشترین مطابقت، مربوط به مطابقت‌های معنایی (اعم از مطابقت واژگانی کامل و نسبی) است. در پایان، نتیجه آماری به دست آمده از این پژوهش، به صورت جدول و نمودار نشان داده شده است.

واژگان کلیدی: مَثَل، تحلیل مقابله‌ای، گرده‌برداری، فارسی، عربی.

* E-mail: Farhad.amini1989@yahoo.com

مقدمه

مَثَل نمایانگر و بازگوکننده احوال، تمدن و فرهنگ یک قوم یا سرزمین است که مَثَل از آن برخاسته است. پژوهش در امثال می‌تواند به محققان کمک کند تا نوع جهان‌بینی، روش و رفتار مردم و نیز خُلق و خوی آنان و تأثیرهای محیط بر ادبیات آنان را شناخته و مورد تحقیق و تفحص قرار دهد. مَثَل‌ها از آن روی مورد استقبال عموم از دیرباز تاکنون قرار گرفته که می‌توان در پسِ خفاگویی و در قالب مجاز، استعاره و دیگر آرایه‌های ادبی، مطلب مورد نظر فرد را به خوبی اظهار داشت و در عمق جان شنونده بنشاند. بعضی از امثال را می‌توان به تنهایی عنوان تحقیقی یک پژوهش علمی قرار داد و چنانچه به دنبال منشأ و ریشه آن باشیم، به نتایج شایسته تأمل خواهیم رسید؛ از جمله اینکه یک مَثَل رایج در ادبیات یک ملت، می‌تواند متعلق به ادبیات ملت و قوم دیگری با زبان و فرهنگ بیگانه باشد که علت آن، چه بسا مهاجرت اقوام از قدیم به نقاط مختلف زمین است که به همراه خود ادبیات، مخصوصاً امثال خاص خود را به مانند توشه‌ای به همراه می‌بردند و به مرور زمان، آن مَثَل در مکان تازه خود و در میان اقوام جدید همچون نهالی در دل ادبیات آنها می‌نشست. این مَثَل گاه بعدها با تغییرهایی در لفظ و یا اندکی در معنا و سبک همراه بود و گاه بدون تغییر باقی می‌ماند. این همان عاملی است که وام‌گیری و تأثیر و تأثر میان ادبیات ملّت‌ها را ممکن ساخته است.

بنابراین، با توجه به این موضوع که بین زبان‌ها تأثیر و تأثر وجود دارد و برای تطوّر و غنای زبان خود از هم وام می‌گیرند، فرضیه‌ای شکل گرفت مبنی بر اینکه این تأثیر و تأثرها ممکن است در حوزه امثال نیز راه یافته باشد و با توجه به اشتراک‌های فرهنگی و دینی میان مردمان این دو زبان، احتمال می‌رفت واژگان و معانی وام گرفته بسیاری در امثال نیز به کار رفته باشد، همچنان که در نثر امروزی موجود است. بنابراین، در پژوهش حاضر، در سایه تحلیل و بررسی هزار مَثَل درمی‌یابیم که چه میزان تطابق واژگانی و معنایی در میان مَثَل‌های این دو زبان دیده می‌شود و احتمال می‌رود مَثَل‌هایی یافت شوند که نتیجه گرتهداری (ترجمه لفظ به لفظ) از زبان مبدأ به زبان مقصد باشند. منظور از مطابقت‌های

واژگانی، تشابه در معانی لفظی واژه‌ها و منظور از مطابقت معنایی، اشتراک در مفهوم و کاربرد آنها و منظور از مطابقت سبکی، تشابه در نوع بیان و استفاده از آرایه‌ها در امثال هر دو زبان است، چون اسلوب از دیدگاه معاصران، هر آن چیزی است که به طور خاص مربوط به کتابت و نوع بیان می‌شود و در تعریف شامل‌تر، «اسلوب یعنی شیوه خاص شاعر یا نویسنده در گزینش الفاظ و ساختار کلام» (ابن‌ذریل، ۲۰۰۰ م: ۱۶۸). منظور ما نیز از اسلوب به کار رفته در امثال همان شیوه بیان و استفاده از آرایه‌های ادبی و بلاغت است.

در پیشینه تحقیق لازم است یادآوری شود که در مورد مَثَل‌های عربی و فارسی یا حتی معادل‌یابی بین آنها در این دو زبان، کتاب‌ها و مقالات متعددی به چاپ رسیده است، اما آنچه به موضوع مقاله حاضر بیشتر نزدیک است، عبارت است از:

- امیری، سید محمد. (۱۳۸۹). «ضرب‌المثل‌ها در ادب فارسی و عربی؛ پیشینه و مضامین مشترک». *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*. دوره ۲. شماره ۲. صص ۷۶-۵۷.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). «بررسی ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی در دو سطح واژگانی و نحوی». *فنون ادبی*. سال اول. شماره ۱. صص ۸۰-۵۱.
- زرکوب، منصوره و زهرا عبداللّهی. (۱۳۸۹). «تمثیل در امثال فارسی و عربی». *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*. دوره ۴. شماره ۳. صص ۱۳۶-۱۰۹.

در مقاله نخست، بحث پیرامون مفاهیم مشترک دو زبان و تاریخچه پیدایش مَثَل‌ها در این دو جامعه زبانی است. از نتایج آن این است که زبان فارسی و عربی به دلیل آنکه طی قرون متمادی با هم حشر و نشر داشته‌اند، به لحاظ مضمون، اثری متقابل بر یکدیگر داشته‌اند و اینکه پیشینه امثال در عربی به متون عصر جاهلیت و پیشینه امثال در زبان فارسی، به متون مانوی برمی‌گردد. مقاله دوم میان امثال فارسی و عربی به بررسی دو سطح واژگانی و نحوی می‌پردازد. سطح واژگانی در مورد میزان کاربرد واژگان بیگانه، عامیانه، شکسته و تغییرها و جابه‌جایی‌های الفاظ و سطح نحوی نیز درباره تفاوت و اشتراک ساختارهاست که در نتیجه، ضمن ارائه یک آمار نسبی، بیان می‌کند که کاربرد واژگان عربی در مَثَل‌ها نصف کاربرد واژگان عربی در نثر معیار امروزی است و اینکه دلیل کمی واژگان

عربی در مَثَل‌ها، نزدیکی آنها به زبان مردم و دوری مردم از تأثیر و نفوذ زبان عربی و ناآشنایی آنان با واژگان عربی است. مقاله سوم حاصل پژوهشی عمده در راستای معادل‌یابی امثال فارسی و عربی است. از جمله دستاوردهای این مقاله پژوهشی آن است که مبالغه در تمثیل عربی در مقایسه با فارسی بسیار زیاد است و نیز امثال بسیاری در دو زبان کاربرد مشترک دارند، اما در قالب‌های متفاوت، مانند مَثَل، مثالک (اگزِمپلوم) (Exemplum)، حکایت انسانی و حکایت حیوانی (فابل) (Fable) و اسلوب معادله بیان شده است؛ به عبارت دیگر، اگر مَثَلی در فارسی با مَثَل دیگری در عربی معادل شد، لزوماً نباید از یک نوع باشد. با وجود این، هیچ یک به بررسی میزان اشتراک‌ها و مطابقت‌های واژگانی از نظر معنای لفظ، همراه با دیگر مطابقت‌های معنایی و سبکی پرداخته‌اند. همین امر پژوهش حاضر را از مقالات مذکور متمایز می‌کند.

این پژوهش در صدد پاسخگویی به سؤال‌هایی در باره میزان مطابقت‌های واژگانی، معنایی، سبکی و کاربردی میان مَثَل‌های فارسی و عربی است و اینکه آیا می‌توان با تأکید گفت که کدام یک از دیگری گرده‌برداری کرده است؟ یا امکان دارد در نتیجه توارد ذهنی باشد؟ نوع سبک به کار رفته در هر یک به چه صورت است؟ آیا با توجه به تفاوت‌های سلیقه‌ای و ذوقی موجود میان مردم هر دو زبان، ممکن است مطابقت کامل سبکی نیز در آنها یافت؟! میزان اشتراک واژگانی و معنایی در میان مَثَل‌هایی که به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند، به چه صورت است؟! از اهداف دیگر پژوهش حاضر، دستیابی به شیوه بهتری برای معادل‌یابی دقیق‌تر عبارات و اصطلاحات و نیز آشنایی با فرهنگ و رویکرد اجتماعی موجود در دو زبان فارسی و عربی است. شیوه کار به صورت کتابخانه‌ای، یعنی تحقیق در کُتُب، مقالات و ... و نیز استفاده حداکثر از منابع دست اول است. محتوای مقاله نیز به شیوه تحلیلی - توصیفی سازماندهی و تحلیل آن به شکل آماری است، بدین صورت که ابتدا نمونه‌هایی از امثال بررسی شده، ارائه می‌گردد و آنگاه از نظر مطابقت واژگانی، معنایی، سبکی و کاربردی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. البته یادآوری می‌شود که پس از مطابقت معنایی و واژگانی، تحلیل سبکی امثال صورت گرفته است و بدین منظور می‌توان امثال را به ۳ دسته زیر تقسیم کرد: ۱- مَثَل‌هایی که مطابقت واژگانی و معنایی کامل دارند. ۲-

مَثَل‌هایی که مطابقت واژگانی نسبی و معنایی کامل دارند. ۳- مَثَل‌هایی که مطابقت واژگانی ندارند، اما مطابقت معنایی دارند.

لازم به ذکر است که جامعه آماری در این پژوهش، هزار مَثَل است که به صورت تصادفی از کتاب *الأمثال المقارنته بین العربیة و الفارسیة* تألیف منصوره زرکوب از انتشارات دانشگاه اصفهان، تألیف ۱۳۹۳ گزینش شده که در این مقاله تنها تعدادی از آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین، معادل‌های فارسی امثال در این مقاله، گرچه منبع آنها کتاب *امثال و حکم دهخدا* یا کتاب‌های دیگر امثال است، اما فرایند معادل‌یابی در کتاب مذکور، به کوشش مؤلف آن صورت گرفته است. نکته دیگری که شاید توضیح آن مفید است، اینکه برخی امثال عربی که در *امثال و حکم دهخدا* آورده شده، ممکن است در مقابل آنها معادل فارسی ذکر شده باشد. برای تشخیص مطابقت واژگانی بین آنها و اینکه آیا این معادل، ترجمه آن است، یا واقعاً در بین امثال فارسی رایج است، به مدخل‌ها مراجعه کردیم. به عنوان نمونه، مَثَل «ابداً بِنَفْسِک» را دهخدا آورده است و در مقابل آن نوشته است: «از خود آغاز کن». برای پژوهشگر معلوم نیست که آیا این عبارت در فارسی هم مَثَل است، یا ترجمه جمله عربی است. برای پاسخ به این سؤال، به مدخل «الف» مراجعه کردیم و عبارت «از خود آغاز کن» را در بین امثال آن مدخل نیافتیم. این نشان می‌دهد که دهخدا مَثَل «ابداً بِنَفْسِک» را ترجمه کرده، نه معادل‌یابی. بنابراین، از جامعه آماری ما خارج می‌شود. اما در مقابل مَثَل «مَا أَهْوَنَ الْحَرْبُ عَلَى النَّظَّارَةِ» نیز مَثَلی آمده که ترجمه به نظر می‌آید. با مراجعه به مدخل «جیم» و یافتن مَثَل «جنگ بر نظاره آسان است»، روشن می‌شود که این سخن یک مَثَل فارسی است که حتی در شعر فارسی هم به آن تمثیل زده شده است: چنان که اسدی طوسی گوید:

«ز پیکار بددل هراسان بُود به نظاره بر جنگ آسان بُود»
(دهخدا، ۱۳۵۷، ج ۲: ۵۸۸).

ارائه داده‌ها

۱- ضرب‌المثل‌هایی که مطابقت واژگانی و معنایی کامل دارند

(۱-۱) «تَمْخَضُ الْجَبَلُ فَوَلَدَ فَأَرَأَى» (مختار، ۱۴۲۹ ق، ج ۱: ۳۴۲).

معادل فارسی: کوه موش زاییده.

مطابقت واژگانی: تَمْخَضُ و وُلِدَ: هردو به معنای زاییده است - الْجَبَلُ: کوه - فَأَرَأَى: موش. مطابقت معنایی: «هرگاه بخواهند بگویند که فردی با کَلِّی ادعا، هیاهو و تبلیغات، کاری مناسب با ادعای خود انجام نداده است، می‌گویند: «کوه، موش زاییده است». بعضی اوقات هم با تأکید بیشتر می‌گویند: «کوه لرزید و غرید و یک موش زایید»؛ یعنی با آن همه بزرگی، ادعا و غوغا، کار او بسیار ناچیز و کم‌اهمیت است» (شکورزاده، ۱۳۶۹: ۸۰۶).

توضیح: در هر دو زبان، به عنوان مَثَل به کار رفته از نوع «مَثَل‌نما»^۱ یا مَثَل‌گونه است.

تحلیل سبکی: همانگونه که مشاهده می‌شود، در هر دو مَثَل فارسی و عربی، اسلوب «استعاره مکنیه (تشخیص)» به کار رفته است (هاشمی، ۱۹۹۹ م: ۲۳۹)؛ زیرا کوه به جانداري ماده تشبیه شده که چیزی را زاییده است.

(۱-۲) «كُلُّ شَاةٍ بِرِجْلِهَا مُعَلَّقَةٌ» (خلایلی، ۱۹۹۴ م: ۷۷).

معادل فارسی: هر بُزی را به پای خود می‌آویزند.

مطابقت واژگانی: كُلٌّ: هر - شَاةٌ: بُز - بِرِجْلِهَا: به پای خود - مُعَلَّقَةٌ: آویزان.

مطابقت معنایی: هر دو مَثَل کنایه از این است که هیچ کس گناه دیگری را بر دوش نخواهد کشید و هر کس به خاطر عمل خود، مؤاخذه می‌شود، نه عمل دیگران. اشاره به آیه ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ (الأنعام/ ۱۶۴).

توضیح: مطابقت کامل واژگانی و معنایی در هر دو مَثَل دیده می‌شود و این مَثَل در زبان انگلیسی نیز با همین الفاظ ذکر شده است « **Let every sheep hang by its own shank** » (خلایلی، ۱۹۹۴م: ۷۷). در هر دو مَثَل از اسلوب کنایه استفاده شده است. **تحلیل سبکی:** در این مَثَل نیز می‌توان مطابقت کامل سبکی را مشاهده کرد، چنان‌که در هر دو مَثَل از تشبیه و تمثیل مشابه استفاده شده است.

۱-۳ «عَلَى قَدْرِ فِرَاشِكِ مَدَّ رِجْلِيكَ» (همان: ۱۲۲).

معادل فارسی: پایت را به اندازه گلیمت دراز کن.

مطابقت واژگانی: عَلَى قَدْرِ: به اندازه - فِرَاشِكِ: گلیمت - مَدَّ: دراز کن - رِجْلِيكَ: پا. **مطابقت معنایی:** هر دو مَثَل، آدمی را از اینکه بیشتر از درآمد و توانش بخشش کند، یا توقعش بیش‌تر از توانش باشد منع می‌دارد (همان).

توضیح: همان‌طور که مشاهده می‌شود هر دو مطابقت کامل واژگانی و معنایی دارند. **تحلیل سبکی:** در هر دو مَثَل، تمثیل مشابه به کار رفته است و محتوای هر دو تمثیل اخلاقی^۲ است. ضمن اینکه کنایه به کار رفته در هر دو مَثَل همسان و مشابه است.

۱-۴ «مَنْ غَابَ عَنِ الْعَيْنِ غَابَ عَنِ الْقَلْبِ» (همان: ۱۰۶).

معادل فارسی: از دل برود هر آن که از دیده برفت.

مطابقت واژگانی: مَنْ: هر آن که - الْعَيْنِ: دیده - الْقَلْبِ: دل - غَابَ عَنِ: رفتن از چیزی، محو شدن از دیدگان.

مطابقت معنایی: مطابقت کامل معنایی و واژگانی وجود دارد و هر دو مَثَل کنایه از این است که چون کسی یا چیزی از مقابل دیدگان محو گردد یا نماند (کوچ کند)، از دل هم می‌رود و فراموش می‌گردد.

توضیح: این مَثَل در زبان انگلیسی نیز با همین الفاظ آمده است و مطابقت کامل دارد: « **Out of sight, out of mind** » (همان) که این امر می‌تواند در اثر وام‌گیری و یا توارد ذهنی باشد^۳. هر دو مَثَل، از نوع «پارابل»^۴ یا «مَثَل‌گویی» است.

تحلیل سبکی: هردو مَثَل از جمله شرطیه استفاده کرده‌اند و از نظر سبک نیز مطابقت کامل دارند.

۱-۵ «أَخُوكَ مَن صَدَقَكَ لَا مَن صَدَّقَكَ» (ثعالبی، ۱۳۸۱ق: ۱۸۵).

معادل فارسی: دوست آن است که با تو راست گوید، نه آن که دروغ تو را راست گرداند.

مطابقت واژگانی: أَخُو: دوست (برادر) - مَن: آن است - صَدَّقَكَ: به تو راست گوید - لَا مَن: نه آن کسی که - صَدَّقَكَ: دروغ تو را راست گرداند.

مطابقت معنایی: مطابقت کامل معنایی صورت گرفته است و هر دو مَثَل اشاره به این دارد که دوست و برادر آن است که حقیقت فرد را به او نشان می‌دهد تا وی بتواند خود را اصلاح کند، نه آنکه دروغ بگوید تا همیشه همانگونه باقی بماند.

توضیح: می‌توان گفت گرده برداری صورت گرفته است، اما نمی‌توان با اطمینان گفت که کدام یک از دیگری گرده برداری کرده است. افزون بر اینکه هر دو مَثَل از نوع «پارابلی» یا «مَثَل گویی» است.

تحلیل سبکی: در هر دو مَثَل از اسلوب جمله مثبت + جمله منفی با (لا = نه) یا همان قصر به «لای عاطفه» استفاده شده است، چنان‌که ویژگی برادری را در راستگویی قصر کرده است و این تأثیر بیشتری در ذهن شنونده می‌گذارد.

۲- ضرب‌المثل‌هایی که مطابقت واژگانی نسبی و مطابقت معنایی کامل دارند

(۲-۱)

«فَلَوْ لَيْسَ الْجِمَارُ ثِيَابَ خَزٍّ لَقَالَ النَّاسُ يَا لَكَ مِنْ جِمَارٍ»

(خوارزمی، ۱۴۲۴ ق: ۱۶۸).

معادل فارسی:

«خَرِ عِيسَى غَرَشَ بِه مَكَّه بَرِنْد، چُون بِيَايد هِنوز خَر باشد»

مطابقت واژگانی: الجِمَار: خَر.

مطابقت معنایی: همانگونه که مشاهده می‌شود، در هر دو ضرب‌المثل مطابقت معنایی کامل وجود دارد، چراکه هر دو کنایه از فرد نادانی است که اگرچه ظاهر خود را تغییر داده باشد، اما باز هم همان شخص نادان است.

توضیح: در هر دو زبان، «الآغ» نماد حماقت و نادانی است و اینجا اشاره به ذات و شخصیت تغییرناپذیر شخص بی‌خرد دارد. هر دو تمثیل از نوع مَثَل‌گونه است.

تحلیل سبکی: در هر دو مَثَل، از اسلوب جمله شرطیه استفاده شده است و نکته جالب توجه اینکه در هر دو مَثَل، ادات شرط به معنی «حتی اگر و اگرچه» است. مقرّبی در کتاب خود چندین نمونه از شعر و نثر برای «اگر» در معنای «اگرچه» آورده است که به دو نمونه از گلستان سعدی از همین منبع بسنده می‌کنیم:

«اگر آب حیات فروشند، فی‌المثل به آب روی دانا نخرَد» (مقرّبی، ۱۳۷۵: ۵۵).

«اگر من ناجوانمردم به کردار، تو بر من چون جوانمردان گذر کن» (همان).

۲-۲ «كَحِمَارِي الْعِبَادِي» (میدانی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۶۱).

معادل فارسی: هر دو سر و ته یک کرباس‌آند.

مطابقت واژگانی: استفاده از صیغه مثنی در «حماری» و «هر دو».

مطابقت معنایی: هر دو ضرب‌المثل برای تساوی دو شخص یا دو چیز در عمل یا رفتار گفته می‌شود.

توضیح: مَثَل عربی از داستانی گرفته شده که شخصی به نام عبادی دو خَر داشت و روزی از وی سؤال می‌کنند کدام یک از خَرها بدتر از دیگری است و او در جواب گفت: این بدتر از آن و آن بدتر از این. در مَثَل فارسی از «کرباس: پارچه سفید نخی» استفاده شده است که سر و ته آن شبیه به هم است و تفاوتی ندارد. بنابراین، می‌بینیم مَثَلک^۵ در عربی مقابل مَثَل در فارسی آمده است.

تحلیل سبکی: در هر دو مَثَل، تشبیه به کار رفته است و با این حال، تشبیه در مَثَل فارسی بلیغ‌تر از عربی است؛ زیرا از نوع تشبیه بلیغ است (و در اصل چنین بوده: هر دو مانند سَر و تَه یک کرباس‌اند)، اما تشبیه در مَثَل عربی از نوع مرسل است که به مراتب درجهٔ بلاغی کمتری از تشبیه بلیغ دارد.

(۲-۳) «بَطْنٌ جَائِعٌ وَ وَجْهٌ مَدْهُونٌ»^۶ (میدانی، ۱۳۶۶: ۵۳).

معادل فارسی: صورت خود را با سیلی سرخ نگه داشته است.

مطابقت واژگانی: وجه: صورت.

مطابقت معنایی: هر دو ضرب‌المثل کنایه از افرادی است که سعی در آبروداری می‌کنند و دوست ندارند کسی فلاکت یا ناراحتی آنها را ببیند.

توضیح: در هر دو زبان، این مَثَل را در مورد افراد خویش‌تنداری می‌گویند که با وجود همهٔ مشکل‌ها، درد و غم‌ها و گرسنگی‌ها، خود را ضعیف نشان نمی‌دهند، بلکه ظاهر خود را حفظ می‌کنند.

تحلیل سبکی: اسلوب به کار رفته در این مَثَل، از نوع ایجاز قصر است، اما در مَثَل فارسی چنین ایجازی نیست. در هر دو مَثَل از اسلوب کنایه استفاده شده است، با این تفاوت که در عربی، «چربی صورت» کنایه از «زندگی خوب و مرقه» و در فارسی نیز کنایه از همین معناست.

(۲-۴) «إِيَّاكَ أَعْنِي وَ اسْمَعِي يَا جَارَةً»^۷ (هاشمی، ۱۴۲۳ق: ۷۵).

معادل فارسی: دختر به تو می‌گویم، عروس تو بشنو.

مطابقت واژگانی: إِيَّاكَ: به تو (تو را) - اسْمَعِي: بشنو.

مطابقت معنایی: همان‌گونه که مشاهده می‌شود، این ضرب‌المثل در هر دو زبان کنایه از سخن گفتن با کسی است در زمانی که مقصود کلام، کس دیگری باشد.

توضیح: در هر دو فرهنگ برای کنایه زدن یا سخن در پرده گفتن، شخصی را خطاب قرار می‌دهند، در حالی که منظور سخن کسی یا چیز دیگری است. در واقع، نوعی

فهماندن غیرمستقیم به شخص مورد نظر است. تمثیل حکایت انسانی در عربی مقابل مَثَل نما (مَثَل گونه) در فارسی آمده است.

تحلیل سبکی: در عبارت عربی از اسلوب تقدیم مفعول بر فعل استفاده شده است که معنای قصر «تقدیم ما حَقَّه التَّأخیر» یا تخصیص را می‌رساند (هاشمی، ۱۹۹۹ م.: ۱۳۲ و ۱۳۷)، اما هر دو مَثَل در به کار بردن اسلوب «نداء» اشتراک دارند.

(۲-۵) «الهِلَاكُ فِي الْكِذْبِ» (خلایلی، ۱۹۹۴ م.: ۷۹).

معادل فارسی:

«اگر جفت گردد زبان با دروغ، نگیرد ز بخت سپهری فروغ»

مطابقت واژگانی: الكِذْب: دروغ.

مطابقت معنایی: هر دو مَثَل اشاره دارد به اینکه انسان دروغگو در نهایت به بلا و مصیبت دچار می‌شود و عاقبت خوبی نخواهد داشت.

توضیح: در فرهنگ هر دو زبان، دروغ عملی زشت است و مردم معتقدند که آدم دروغگو هیچ گاه به رستگاری نمی‌رسد. با این حال، در مَثَل عربی شدت و تأکید بیشتری روی این موضوع شده است، به گونه‌ای که دروغگویی را هلاکت و نابودی می‌داند، اما این تأکید در مَثَل فارسی مشاهده نمی‌شود. اگرچه در امثال فارسی مَثَلی را با چنین تأکید و شدت مشاهده نکردیم، اما در کتاب‌های عربی، مَثَلی را به نقل از بزرگمهر حکیم یافتیم که درباره دروغگویی و عواقب آن به همان شدت و تأکید اشاره دارد: «الْكَاذِبُ وَالْمَيِّتُ سَوَاءٌ: دروغگو و شخص مُرده با هم برابرند» (نویری، ۱۴۲۳ ق، ج ۳: ۳۶۱). هر دو مَثَل از نوع «پارابل» یا «مَثَل گویی» است.

تحلیل سبکی: مَثَل عربی بسیار موجز و با اسلوبی ساده بیان شده، اما در فارسی به صورت شعر و با اسلوب شرطیه آمده است.

۳- ضرب‌المثل‌هایی که مطابقت واژگانی ندارند و مطابقت معنایی دارند

(۳-۱) «حَتَّى يُؤَلَّفَ بَيْنَ الضَّبِّ وَ النَّوْنِ»^۱ (میدانی، ۱۳۶۶: ۹۳).

معادل فارسی: وقت گل نی.

مطابقت واژگانی: _____ .

مطابقت معنایی: هر دو کنایه از وعده‌های پوچ و زمان نامعلوم است.

توضیح: در مَثَل عربی، نام دو نوع جاندار، یعنی حیوان دریایی (النون: نهنگ) و حیوان خشکی (الضب: سوسمار) ذکر شده است که این دو هیچ گاه در کنار هم قرار نمی‌گیرند و دوستی و ألَّفَت میان آنها غیرممکن است. استفاده از این نام‌ها به خاطر تأثیر از محیط و وجود آن در ادبیات و فرهنگ آنها است^۲، اما در مَثَل فارسی، واژه «نی» که هیچ گاه گل نمی‌دهد، به کار رفته است. نی و نیستان از جمله چیزهایی است که در سرزمین فارسی‌زبانان و در ادبیات آنها به وفور یافت می‌شود. این مَثَل در جواب «کی؟» گفته می‌شود (ر.ک؛ دهخدا، ۱۳۵۷، ج ۴: ۱۸۹۲). هر دو از نوع «مَثَل گونه» است.

تحلیل سبکی: در هر دو مَثَل، عبارتی در غیر معنای حقیقی خود ذکر شده است (ر.ک؛ هاشمی، ۱۹۹۹ م: ۴۶)، به گونه‌ای که جمله خبری مثبت در معنای سلبی آمده است، طوری که آن امر را بعید و محال جلوه می‌دهد؛ مانند اسلوبی که در آیه ۴۰ سورة أعراف آمده است: ﴿...وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ...﴾؛ یعنی آنها هیچ گاه وارد بهشت نمی‌شوند، مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد. این امر هیچ گاه ممکن نیست و بیانگر این است که آنها هرگز وارد بهشت نمی‌شوند.

(۳-۲) «هَرَبَ مِنَ الدُّبِّ فَوْقَ فِي الْجُبِّ» (خلایلی، ۱۹۹۴ م: ۱۰۷).

معادل فارسی: از بیم مار در دهان اژدها افتاد.

مطابقت واژگانی: _____ .

مطابقت معنایی: از نظر معنایی این دو ضرب‌المثل کاملاً مطابقت دارند و تنها واژگان آنها متفاوت است.

توضیح: مشاهده می‌شود که اعراب از واژه «الدَّب: خرس» و «الجُب: چاه» استفاده کرده‌اند و اینها چیزهایی بودند که در جامعه و ادبیات عرب بیشتر به چشم می‌خورد، اما در زبان فارسی از مار و اژدها^{۱۱} استفاده شده است که در ادبیات فارسی مخصوصاً در شاهنامه از موارد پُرکاربرد است. بنابراین، می‌بینیم که اهل هر دو زبان از امور موجود در ادبیات یا محیط خود در امثال استفاده کرده‌اند.

تحلیل سبکی: اسلوب به کار برده شده در زبان عربی، جناس غیرتام بین «الدَّب و الجُب» است (ر.ک؛ هاشمی، ۱۹۹۹ق: ۳۰۲)، اما در زبان فارسی از اسلوب مبالغه یا اغراق استفاده شده است که برخاسته از تصوّر مردم است. چون اولاً اژدها حیوانی تخیلی است، وانگهی دهان اژدها اغراق است که در زبان عربی این مبالغه وجود ندارد.

۳-۳ «عَلَىٰ أَهْلِهَا تَجَنَّىٰ بَرَأَقِش» (هاشمی، ۱۴۲۳ ق: ۱۷۹).

معادل فارسی: پَرِ طاووس و بالِ طاووس است.

مطابقت واژگانی: _____ .

مطابقت معنایی: هر دو تمثیل از لحاظ محتوا تمثیل اندیشه است و فردی را به تصویر می‌کشد که خود یا قوم خویش را به خاطر کاری نادرست به مصیبت گرفتار می‌کند و بیانگر این است که ریشه مشکل گاه به خود انسان برمی‌گردد.

توضیح: مَثَل عربی بر اساس یک واقعه^{۱۱} شکل گرفته است، اما در زبان فارسی از طاووس (که نماد زیبایی است و این زیبایی بلای جان اوست)، استفاده شده است. در واقع، در زبان عربی، خاستگاه مَثَل یک داستان است و در قالب حکایت حیوانی یا تمثیل حیوانی (فابل)^{۱۲} به کار رفته است، اما در زبان فارسی، از یک نماد استفاده شده است و برای بیان معنای مورد نظر، مَثَل گونه به کار رفته است.

تحلیل سبکی: در مَثَل عربی، تقدیم «عَلَى أَهْلِهَا» به شیوه قصر این معنا را می‌رساند که فقط «براقش» بود که موجب کشته شدن آن قوم گشت و گرنه می‌توان گفت: «تَجَنَّى بِرَاقِشِ عَلَى أَهْلِهَا». همچنین در مَثَل فارسی، تقدیم «پَرِ طاووس» می‌خواهد این معنا را برساند که علت مصیبت‌های فرد، چیزی است که فقط در خود اوست و مشکل آن تنها به خود او بر می‌گردد، در غیر این صورت، می‌توانست بگوید: «وبال طاووس پَرِ اوست». بنابراین، مشاهده می‌کنیم که مطابقت کامل سبکی در هر دو مَثَل دیده می‌شود.

(۳-۴) «سَمَنَ كَلْبِكَ يَا كَلْبَكَ»^{۱۳} (هاشمی، ۱۴۲۳ ق: ۱۵۷).

معادل فارسی: سزای نیکی بدی است.

مطابقت واژگانی: _____ .

مطابقت معنایی: چنانکه می‌بینیم، هر دو کنایه از این است که گاهی سزای خوبی، بدی است و یا کنایه از نمک‌شناسی بعضی افراد است.

توضیح: در خلال تحلیل ضرب‌المثل‌ها دریافتیم که از واژه «کَلْب» بسیار استفاده شده است و این حیوان در محیط زندگی عرب‌ها فراوان دیده می‌شود و چنان‌که گفته شد، یکی از شاخصه‌های زبان تأثیر گرفتن از محیط زیست است. تراد گیل^{۱۴} (۱۳۷۶) در این باره گفته است: «زبان از نظر رفتار اجتماعی دارای دو جنبه بسیار مهم است: یکی ایجاد روابط اجتماعی و دیگر آنکه زبان حاوی برخی اطلاعات در مورد گویشوران است. این دو نکته نشان‌دهنده ارتباط متقابل و نزدیک زبان و جامعه است. دوم اینکه محیط اجتماعی نیز می‌تواند در زبان بازتاب یابد و اغلب می‌تواند روی ساختار واژگان تأثیری داشته باشد. لازم به ذکر است که یک حکایت حیوانی یا فابل در عربی مقابل مَثَل‌نما (مَثَل‌گونه) در فارسی آمده است.

تحلیل سبکی: در زبان عربی با نثر مسجّع و اسلوب جمله ایجابی در معنای سلبی استفاده شده است و مراد از آن نهی است؛ یعنی «این کار را انجام نده»، ولی در بلاغت عربی آن را امر در معنای «تهدید» می‌نامند (هاشمی، ۱۹۹۹ م: ۶۰۳) و نیز

از استعاره تمثیلیه^{۱۵} نیز برخوردار است، بدین صورت که هیئت انسان پست به سگی تمثیل شده که اگر به او نیکی کنید، بدی می‌کند. در زبان فارسی، تضاد میان (نیکی و بدی) دیده می‌شود و نیز جمله ساده خبری که غرض از آن «إظهار التَّحَسُّرِ عَلٰی شَيْءٍ مَّحْبُوبٍ» است (ر.ک؛ همان: ۴۷).

۳-۵) «سَكَتَ أَلْفًا وَ نَطَقَ خَلْفًا»^{۱۶} (عسکری، ۱۴۰۸ ق: ۱۲۱).

معادل فارسی: روزه گرفتن و با گه سگ افطار کردن.

مطابقت واژگانی: _____ .

مطابقت معنایی: هر دو کنایه از کسی است که زمان زیادی کار خوب انجام داده است و یا مدت زیادی کاری انجام نداده، بعد یکباره عملی بد و زشت انجام می‌دهد و یا «با مالی حرام یا کاری ناروا رفع حاجت کرده باشد» (دهخدا، ۱۳۵۷، ج ۲: ۸۷۹).

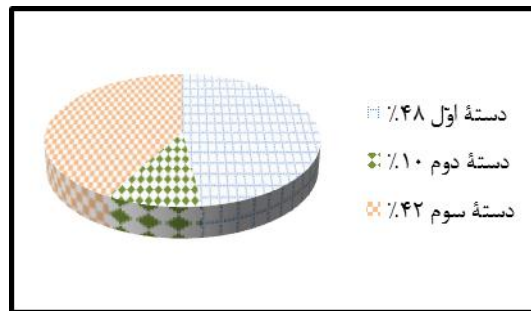
توضیح: مشاهده می‌شود که مَثَل فارسی در بیان، کمی تند و غیرمؤدبانه است؛ زیرا از فرهنگ عوام نشأت گرفته است و در همان فرهنگ هم جاری است. تمثیل حکایات انسانی در عربی مقابل مَثَل نما (مَثَل گونه) در فارسی آمده است، ضمن اینکه در فارسی ارسال مَثَل^{۱۷} به کار رفته است.

تحلیل سبکی: مَثَل مورد نظر در زبان عربی اسلوبی آهنگین و بسیار موجز دارد و آرایه «جناس و سجع» (ر.ک؛ هاشمی، ۱۹۹۹ م: ۳۰۲ و ۳۰۷) میان «سَكَتَ» و «نَطَقَ» در آن مشاهده می‌شود و نیز در مَثَل فارسی نوعی تضاد در معنا دیده می‌شود که معمولاً برای بیان تحسّر و توبیخ به کار برده می‌شود.

۴- جدول نتایج آماری تحقیق

واژگانی ندارد معنایی کامل	واژگانی نسبی معنایی کامل	واژگانی کامل معنایی کامل	نوع مطابقت
۲۴۰	۲۱۰	۵۰	فراوانی نسبی
%۴۸	%۴۲	%۱۰	درصد فراوانی نسبی

۵- نمودار درصد فراوانی نسبی



نتیجه‌گیری

۱- پس از تحلیل ضرب‌المثل‌ها و بررسی آنها از نظر مطابقت‌های واژگانی و معنایی مشخص شد که این دو زبان اشتراک‌های واژگانی و معنایی بسیاری دارند، به‌ویژه در حیطه معنا، به‌طوری که در هر سه دسته مورد بحث مطابقت معنایی وجود داشت. نتایج آماری به دست آمده از تحلیل هزار ضرب‌المثل در سه دسته که قبلاً ذکر شد، بدین صورت است:

- ۱۰٪ (مورد ۱۰۰) مثل‌ها مطابقت واژگانی و معنایی کامل دارند.

- ۴۲٪ (مورد ۴۲۰) مثل‌ها مطابقت واژگانی نسبی و معنایی کامل دارند.

- ۴۸٪ (مورد ۴۸۰) مثل‌ها مطابقت واژگانی ندارند، اما مطابقت معنایی دارند.

۲- در مواردی که مطابقت کامل واژگانی و معنایی وجود دارد، می‌توان احتمال داد که توارد خاطر صورت گرفته یا از طریق ارتباطها و تعامل و همزیستی، ترجمه یا گرده‌برداری شده باشد. البته تشخیص مسیر انتقال افکار و اندیشه چندان آسان نیست.

۳- در باب سبک و اسلوب به کار گرفته شده در امثال هر دو زبان، باید گفت مطابقت سبکی کامل، بسیار کم اتفاق می‌افتد و و این به تفاوت ساختار دو زبان و ویژگی‌های زبانی و واژگانی آنها برمی‌گردد.

۴- از نتایج دیگر تحقیق، کشف راه‌حل‌های مناسب برای معادل‌یابی ضرب‌المثل‌هاست؛ زیرا تنها با تحلیل مطابقت‌های واژگانی و معنایی در درجه اول و مطابقت‌های سبکی در

درجه دوم است که می‌توان بهترین معادل را برای ضرب‌المثل‌ها در زبان مقصد یافت؛ به عنوان مثال، برای مَثَل «أَيْنَ الثَّرِيَّاتِ مِنَ الثَّرَى» می‌توان چندین مَثَل فارسی معادل آورد مانند: «چه نسبت خاک را با عالم پاک»، «از این حَسَن تا آن حَسَن صد گز رَسَن»، «سیمرغ، دیگر است و سی مرغ دیگر»، «چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا» (حافظ)، «از سلیمان تا سلیمان فرق‌هاست»، «لاشَه خر را به تازی چه نسبت؟»، «دانه فلفل سیاه و خال مهرویان سیاه * * هر دو جان‌سوزند، اما این کجا و آن کجا». اما مَثَل اول چه از نظر ایجاز، چه سبک و چه واژگان با مَثَل عربی بیشتر نزدیک است، به گونه‌ای که گویی بین آن و مَثَل عربی نقل معنا صورت گرفته است و اگرچه مَثَل‌های بعدی هم به نوعی با مَثَل عربی معادل است، اما برای به کاربردن آنها باید حال و مقام را در نظر گرفت.

پی‌نوشت

- ۱- مَثَل‌نما یا مَثَل‌گونه، کنایه‌ها، تشبیه‌ها، حکمت‌ها یا اصطلاح‌هایی است که در آنها تشبیه نیست، اما ژرف ساخت بیشتر آنها پند و اندرز است و به همین دلیل، در میان مردم رواج یافته است (پارسا، ۱۳۸۴: ۱۱-۱۰).
- ۲- تفاوت عمده تمثیل رمزی با تمثیل‌های اخلاقی و تعلیمی در این است که این نوع تمثیل به بیان امور ناگفتنی و اسرار غیرقابل بیان می‌پردازد؛ مانند داستان حَیّ بن یَعْقان اثر ابن‌سینا و منطق‌الطَیْر عَطّار (ر.ک؛ فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۶۴).
- ۳- نکته درخور تأمل این است که بسیاری از ضرب‌المثل‌های مشهور به همان صورت و با همان مضمون و مفهوم مشابه و گاهی فقط با تفاوت یکی دو لغت در میان کشورهای دیگر جهان نیز جاری و ساری است. این وجه تشابه از دو طریق حاصل شده است: یکی آنکه یک دسته از این امثال در دوران بسیار کهن در میان اقوام هند و اروپایی رواج داشت و در محاورات روزمره آنان به کار می‌رفت، ولی بعدها که این اقوام از محلّ اولیّه خود کوچ کردند و در نقاط مختلف آسیا، اروپا و آفریقا سکونت اختیار کرده‌اند، امثال مذکور همچنان به صورت اول در نزد اقوام مذکور حفظ شده است و در برخی از آنها نیز به سبب تأثیر محیط و خصوصیات زندگی، ذوق و آداب و سنن هر قوم تغییرهایی روی داده است. دسته دیگر از امثال هستند که از طریق ترجمه کتاب‌ها و رساله‌های کهن و نقل آثار ادبی و فرهنگی و نیز تبادل افکار یا جنگ‌ها و روابط

بازرگانی و سیاسی در میان ملل مشرق‌زمین و اقوام اروپایی نشر یافته‌اند، یعنی از قومی به قوم دیگر سرایت کرده‌اند و اندک‌اندک در همه جا رایج شده‌اند و جنبه جهانی به خود گرفته‌اند (شکورزاده، ۱۳۶۹: ۲۸۶).

۴- پارابل یا مثل‌گویی (مثل‌گذراندن) روایت کوتاهی است که در آن شباهت‌های جزء به جزء بسیاری با یک اصل اخلاقی، مذهبی یا عرفانی وجود دارد و معمولاً از زبان پیامبران، عارفان و مردان بزرگ شنیده شده است. این تمثیل از انواع تمثیل غیرحیوانی است (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۰۷).

۵- مثالک: حکایت مشهوری است که فقط با اشاره به عنوان آن، مخاطب منظور را درمی‌یابد و به شکل مثل در یک عبارت کوتاه به کار می‌رود؛ مانند چوپان دروغگو. به نظر می‌رسد که مثالک همان اگزیمپلوم (Exemplum) یا مثال، داستانی است که شمیسا در کتاب خود آن را چنین تعریف کرده است: «اگزیمپلوم داستان کوتاهی است که شهرت بسیار داشته باشد و شنونده به محض شنیدن تمام یا حتی قسمتی از آن، فوراً متوجه مشبه یا منظور باطنی گوینده و یک نتیجه اخلاقی شود» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۰۷).

۶- کنایه از شخص گرسنه‌ای است که خود را بر خلاف آنچه هست، نشان می‌دهد (میدانی، ۱۳۶۶ق: ۵۳).

۷- این مثل از سهل بن مالک نقل شده است، در حالی که زنش را مخاطب قرار می‌دهد، اما همسایه‌اش مد نظر او بوده است (هاشمی، ۱۴۲۳ق: ۷۵).

۸- اعراب برای غیرممکن نشان دادن وقوع چیزی و بعید شمردن پیوند دو چیز مختلف این مثل را به کار می‌برند (ر.ک؛ جاحظ، ۱۳۸۸ق، ج ۷: ۱۱۶۵).

۹- واژگان موجود در یک زبان بیش از هر چیز دیگری به صورت واضح منعکس‌کننده محیط اجتماعی و فیزیکی سخنگویان آن زبان است. واژگان یک زبان در واقع می‌تواند به مثابه فهرست پیچیده‌ای از ایده‌ها، علایق و دغدغه‌هایی باشد که توجه آن جامعه را به خود جلب کرده است و از این فهرست زبانی می‌توان تا حد زیادی مشخصه‌های فیزیکی محیط، ویژگی‌ها و فرهنگ مردمی که آن زبان را به کار می‌برند، دریافت کرد (ر.ک؛ سایپر، ۱۹۱۲م: ۲۲۸).

۱۰- اژدها مشهورترین و پر‌حضورترین موجود اهریمنی زیانکار در اساطیر و حماسه‌های سراسر جهان است که در روایات ایرانی جانوری کوه‌پیکر، دم‌آهنج، آتش‌کام، دودافکن و... توصیف شده است (ر.ک؛ مشتاق‌مهر و آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

- ۱۱- حکایت از این قرار است که دشمنان قومی برای حمله به آنان روانه می‌شوند، ولی مکان آنان را نمی‌یابند. بنابراین، قصد بازگشت می‌کنند، اما ناگهان سگ قوم با پارس کردن، دشمنان را به سوی قوم خود هدایت می‌کند و باعث نابودی آنان می‌شود (ر.ک؛ میدانی، ۱۳۶۶: ۲۰۲).
- ۱۲- معروف‌ترین قسم تمثیل، تمثیل حیوانی است که فرنگیان به آن فابل (Fable) می‌گویند و آن را یکی از انواع ادبی می‌دانند. در فابل، قهرمانان حکایت، جانورانند که هر کدام نمایندهٔ تیپ یا طبقه‌ای هستند (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۰۷).
- ۱۳- می‌گویند مردی سگی داشت که همیشه به آن غذا و گوشت می‌داد، به امید اینکه بزرگ شود و برای او شکار کند و از گوسفنداناش نگهداری کند، اما روزی سگ گرسنه بود و بر روی او پرید و او را خورد و این مَثَل برای آن گفته شد (ر.ک؛ هاشمی، ۱۴۲۳ ق.: ۱۵۷).

14- Trudgill

- ۱۵- وقتی کُلِّ مَثَل را در برابر وضعیتی یا حادثه‌ای به کار می‌بریم، وضعیتی موجود حُکم مشبّه را دارد و مَثَل به کار رفته، مشبّه به است که مشبّه (وضعیتی قابل انتقال با مَثَل) حذف و مشبّه تنها باقی می‌ماند. با توجه به حذف مشبّه و مرکب بودن این تشبیه، استعاره از نوع تمثیلی است. شفیع کدکنی اغلب مَثَل‌ها را استعارهٔ مرکب یا تمثیلی می‌داند: «هر استعارهٔ تمثیلی یا مرکب که شهرت پیدا کند، به گونهٔ مَثَل درمی‌آید». بنابراین می‌توان گفت اغلب مَثَل‌ها استعارهٔ تمثیلی هستند، ولی هر استعارهٔ تمثیلی، مَثَل نیست (ر.ک؛ ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۶۲).
- ۱۶- این مَثَل در مورد انسانی گفته می‌شود که مدت طولانی ساکت مانده است و آنگاه شروع به یاهو گویی می‌کند. گویند احنف بن قیس همنشینی داشت که مدت زیادی سخن نگفته بود، سپس از او خواست چیزی بگوید. گفت: یا آب‌آب‌جر من می‌توانم بر روی بالکن مسجد راه بروم! سپس احنف گفت: «سَكَتَ أَلْفًا وَ نَطَقَ خَلْفًا» (عسکری، ۱۴۰۸ ق.: ۱۲۱).
- ۱۷- ارسال مَثَل عبارت است از اینکه شاعر در بیتی مَثَل آورد، نه نمونه و مثال؛ مانند قول ابوفراس:
- «تَهُونُ عَلَيْنَا فِي الْمَعَالِي نَفُوسُنَا وَ مَنْ نَكَحَ الْحَسَنَاءَ لَمْ يُغْلِبْهَا الْمَهْرُ»
- یا در فارسی بیت ابوالمعالی رازی:
- «نادیده روزگارم، زان کاردان نیّم آری به روزگار شود مرد کاردان»
- (وطواط، بی‌تا: ۵۵).

منابع و مآخذ

ابن ذریل، عدنان. (۲۰۰۰ م.). *الأسلوبية بين النظرية والتطبيق*. چاپ اول. دمشق: اتحاد الكتاب

العرب.

پارسا، احمد. (۱۳۸۴). «مَثَل‌ها از نگاهى نو». *مجله آموزش زبان و ادب فارسی*. شماره ۷۵. دوره نوزدهم.

ترادگیل. پیتر. (۱۳۷۶). *زبان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه محمد طباطبائی. چاپ اول. تهران: نشر آگه.

ثعالبی. ابومنصور. (۱۳۸۱ ق.). *التمثیل والمحااضرة*. القاهرة: دار احیاء الکتب العربیة.

جاحظ. عمرو بن بحر. (۱۳۸۸ ق.). *کتاب الحيوان*. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

خلایلی. کمال. (۱۹۹۴ م.). *معجم الجوهرة فی الأمثال المقارنته*. لبنان: مکتبه لبنان ناشرون.

خوارزمی. ابوبکر. (۱۴۲۴ ق.). *الأمثال المولدة*. ابوظبی: المجمع الثقافی.

دهخدا. علی اکبر. (۱۳۵۷). *امثال و حکم*. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.

ذوالفقاری. حسن. (۱۳۸۸). *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*. تهران: معین.

_____ . (۱۳۸۹). «زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی». *مجله بوستان ادب*. شماره ۲. صص ۵۱-۸۲.

راغب اصفهانی، محمد بن حسین. (۱۴۲۰ ق.). *محاضرات الأدباء*. بیروت: دار أرقم بن أبی أرقم.

زرکوب، منصوره. (۱۳۹۳). *الأمثال المقارنته بین العربیة والفارسیة*. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

_____ . (۱۳۶۸). «رؤية جديدة فی المثل». *مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء*. شماره ۶۷-۱۶۶-۱۴۳.

شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۶۹). «امثال و تعبیرات فارسی و فرانسه و مضامین مشترک بین آنها». *ادبیات و زبان‌ها*. شماره ۸۸ و ۸۹. صص ۲۹۱-۲۸۹.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *معانی و بیان ۲*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

عبدالرحمن، عقیف. (۱۹۸۳ م.). «الأمثال العربیة والقدیمة». *مجله العربیة للعلوم الإنسانیة*. الكويت. شماره ۱۰. ج ۳.

عثمان. محمد طیب. (۱۳۷۱). *راهنمای گردآوری سنت‌های شفاهی*. ترجمه عطاءالدوله رهبر. چاپ اول. تهران: آناهیتا.

عسکری. ابوهلال. (۱۴۰۸ ق.). *جمهرة الأمثال*. جلد ۲. چاپ اول. بیروت: دارالفکر.

- مختار. احمد. (۱۴۲۹ق.). *معجم اللغة العربية المعاصرة*. چاپ اول. القاهرة: عالم الكتب.
- مشتاق‌مهر، رحمان و سجاد آیدنلو. (۱۳۸۶). «ویژگی‌ها و اشارات مهم بن‌مایه اژدها و اژدهاکشی در سنت حماسی ایران». *گوهر گویا*. شماره ۲. صص ۱۶۸-۱۴۳.
- مقرّبی، مصطفی. (۱۳۷۵). *هژده گفتار (مجموعه مقالات)*. تهران: توس.
- میدانی، احمد بن محمد. (۱۳۶۶). *مجمع الأمثال*. مشهد: معاونت فرهنگی و فرهنگی‌تاریخی آستان قدس رضوی المقدّسه.
- نوبری، شهاب‌الدین. (۱۴۲۳ق.). *نهایة الأرب فی فنون الأدب*. چاپ اول. القاهرة: دار الکتب والوثائق القومیّة.
- وطواط، رشیدالدین. (بی‌تا). *حدائق السحر فی دقائق الشعر*. تصحیح عباس اقبال. تهران: مطبعة مجلس.
- هاشمی، احمد. (۱۹۹۹م.). *جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البديع*. چاپ اول. مصر: عصريّة.
- هاشمی، زید بن رفاعی. (۱۴۲۳ق.). *الأمثال*. دمشق: سعد الدین.
- Sapir, Edward. (1912). *Language and Environment, American Anthropologist*. New Series. Vol. 14. No. 2. pp. 226-242.